



چهره‌های فرهنگی و ادبی بدخشان در دربار امپراتوری گورگانی هند (۱۵۲۶-۱۷۴۷ میلادی)

پوهندوی محمد طالب طارق

دیارتمت تاریخ، پوهنځی علوم اجتماعی، پوهنتون بدخشان

Taruqtaruq1985@gmail.com

<https://orcid.org/0009-0007-3486-1799>

نویسنده

نشانی برقی

نشانی ارکاید

چکیده

بدخشان در گستره‌ی تاریخ و فرهنگ باستان و عصر اسلامی (آریانا و خراسان) به دلیل جغرافیای استراتژیک و هویت فرهنگی مشهور آن، مورد توجه جهان‌گشایان و سیاست‌مداران جهان قرار داشته و با لقب «لعل و لاجورد» شهرت داشته است. ظهیرالدین محمد بابر مؤسس دولت گورگانی، نگاه استراتژیک و دید نظامی به این سرزمین داشت و به دلیل خط ارتباطی و اتصال جغرافیای بدخشان به آسیای میانه و شبه قاره هند، مدیریت سیاسی و نظامی بدخشان را در اولویت کاری خود قرار داده بود؛ بنابراین، هم‌زمان با تأسیس دولت گورگانی (۱۵۲۶) میلادی در شبه قاره هند، بدخشان، زیر کنترل امپراتوری گورگانی قرار گرفت و تعداد زیادی رجال سیاسی، فرهنگی و نظامی بدخشان به دربار آن در هند راه پیدا کردند. هدف این تحقیق، ارایه معلومات دقیق برای خوانندگان در خصوص جایگاه و کارکرد، نخبه‌های بدخشان در دربار گورگانی بوده با این اهمیت که از سوابق فامیلی، حوزه‌ی نفوذ، جایگاه سیاسی و ظرفیت نظامی‌شان معلومات حاصل خواهد شد. روش تحقیق در این تحقیق، تحلیلی-توصیفی یا تاریخی است که با استفاده از منابع دست اول به آن پرداخته شده است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که هم‌زمان با ایجاد امپراتوری گورگانی، تعداد زیاد از مشاهیر مشهور بدخشان به هند مهاجرت و در بخش‌های مهم آن، مانند صوبه‌داری، بخش نظامی، اداره شهرداری، جاگیرداری، مدارس و بخش‌های (حرم سلطان) کار و فعالیت کرده اند. بناً، نتیجه گرفته می‌شود که جایگاه بدخشانیان در ساختار اداری و نظامی امپراتوری گورگانی برجسته بوده و خدمات مهم اداری و نظامی را انجام داده اند.

واژه‌های کلیدی: بدخشان، گورگانی، رجال سیاسی، فرهنگ، مهاجر و هند.

Translation from Arabic into Afghan Languages: Problems and Solutions

Author
Email
Orcid

Mohammad Talib Taruq

Department of history, social sciences Faculty, babadkhan university

Taruqtaruq1985@gmail.com

<https://orcid.org/0009-0007-3486-1799>

Abstract

This study aims to examine the challenges facing translation from Arabic into Afghan languages throughout its long history, and to explore appropriate scientific solutions to these challenges. The researcher adopted the descriptive-analytical method in this study, whereby common translation problems among Afghan translators were identified and analyzed, followed by the proposal of suitable solutions. Additionally, the researcher employed the inductive method by tracing translation models and examples to arrive at general conclusions. The study reached the following findings: Identified Problems: Underestimation and trivialization of translation work in the country by most translators who undertake the process of transferring and translating from Arabic into Afghan languages. Lack of attention by Afghan translators, particularly novice ones, to the subject matter they are translating. Over-reliance on literal translation when rendering Arabic texts into Afghan languages. Insufficient attention to understanding the terminology contained in the source text intended for translation. Negligence of most novice Afghan translators in comprehending certain linguistic phenomena in the Arabic language that have a significant impact on translation, such as synonymy and polysemy. Proposed Solutions: Afghan translators must recognize the importance and difficulty of translation from Arabic into Afghan languages to avoid underestimating it. Afghan translators should pay considerable attention to the subject matter they are translating. Translators must acquire comprehensive knowledge of the scientific terminology appearing in the translated text. Afghan translators need to recognize the drawbacks of literal translation and avoid relying on it when translating texts. Afghan translators should understand the linguistic phenomena that benefit them in translating texts from Arabic into Afghan languages.

Keywords: Semantic translation, Literal translation, Source language, Target language, Adaptation in translation, Transfer.

مقدمه

الحمد لله رب العلمین والعاقبة للمتقین الصلوة و السلام علی اشرف الانبیاء و المرسلین و علی آله و اصحابه اجمعین و بعد!

بدخشان از مجموع استان‌های شمال شرقی افغانستان است که با تاجکستان، پاکستان و بخش‌های از جمهوری خلق چین (سینکیانگ) اتصال جغرافیایی و مرز بین المللی دارد (انصاری، ۱۳۹۴: ۱۲). صخره‌های شرقی سلسله کوه هندوکش در صفحات شمال افغانستان ارتباط این استان را از سایر استان‌های افغانستان جدا نموده و تنهای مسیری که امکان سفر زودرس را به این ولایت از کابل مرکز افغانستان، با ۳۰۰ و یا ۳۵۰ کیلومتر فراهم می‌کند، راه کوه انجمن است که از اراضی پنجشیر به شهرستان‌های (کران-منجان و یمگان) به این سرزمین می‌گذرد، این مسیر به دلیل نداشتن سرک معیاری کارایی اجرایی نداشته در عوض از شاهراه عمومی شمال افغانستان که در حدود ۴۵۰ کیلومتر فاصله دارد کار گرفته می‌شود. (burn, 1971: 34)

نظر به گفته میرزا حیدر دوغلات، توأم با مداخلات دولت گورگانی هند به بدخشان (سال ۱۵۲۶ میلادی) مرکز این ولایت در قلعه ظفر (ساحل کوکچه مسیر منتهی به کشم) قرار داشت و جغرافیای پهنای بدخشان درین زمان به چهار قسمت تقسیم شده بود. قسمت بالای آن متصل به کاشغر چین بود که توسط رهبران کاشغری اداره میشد و ساکنان آن سالانه به دولت کاشغر باج پرداخت می‌کردند. قسمت‌های پایان (تنگ پایان) آن زیر قدرت ازبیک‌های شیانی قرار داشت و از مردم بدخشان خراج می‌ستانند و روابط محکم با دولت شیانی ماورالنهر داشته اند. قسمت سوم آن منطقه‌ای میانه بدخشان بود که شاه رضی الدین به آن حکومت میکرد و ساکنین این منطقه شیعه اسماعیلیه بودند. بخش چهارم آن عبارت از (تنگ بالا) بدخشان بود که در نواحی کوهستانی چهاردره (دره بهار، جرم، وردوج و نواحی یمگان) موقعیت داشت در موقع حمله ازبیک‌ها در سال ۱۵۰۴ میلادی، این منطقه مدتی بدون شاه بود. در آغاز قرن ۱۶ میلادی که امپراتوری گورگانی در هند تحکیم شد، بدخشان به چهار خطه مجزا تقسیم شده بود. این پراگندگی فرصت تسخیر زود هنگام را به شیانی و اداره تازه تأسیس گورگانی مسیر کرد. (مرادی، ۱۳۹۰: ۷۴۵)

با ایجاد و تحکیم قدرت ازبیک شیانی در ماورالنهر و فرار ظهیرالدین محمد بابر به افغانستان، بدخشان و پامیر جنوبی، محور رقابت و دشمنی طرفین (شیانی و بابر) قرار گرفت. این در حالی بود که بیش تر حاکمان مناطق مختلف افغانستان از بسته گان بابر و اشراف زاده‌های تیموری بودند. در آن موقع که بابر داخل افغانستان شد، محمد شیانی، اداره جدیدی خویش را تأسیس و سمرقند را مرکز دولت خود انتخاب نمود و برای تحکیم بیش تر قدرت اش دو عموی خود را به اداره ترکستان و بخارا منسوب نمود. (همان اثر، ۷۲۱)

باید اذعان داشت که فرار بابر از ماورالنهر پایان همه چیز نبود در عوض ستاره اقبال وی در حومه‌های بدخشان، کابل و قندهار درخشید و به زودی سفر هند را جهت تأسیس دولت در پیش گرفت و پایگاه مقتدرترین دولت ازبیک را در شبه قاره‌ی هند پی‌ریزی کرد. بنابراین، نظر به آشفته‌گی سیاسی و محلی در بدخشان، تعداد زیادی از فرهنگیان و نویسندگان محلی و یا چهره‌های نظامی از بدخشان خارج شده به لشکر بابر داخل شدند که بعدها این افراد عازم هند شده و جذب لشکر بابر در دهلی شده اند. محور این تحقیق، به معرفی و شناسایی فرهنگیان و رجال سیاسی و نظامی می‌پردازد که هم‌زمان با لشکرکشی ظهیرالدین محمد بابر در قرن ۱۶ میلادی و یا بعد از آن در دوره حاکمیت سلاطین دیگر گورگانی به شبه قاره هند سفر کرده اند، که مؤرخین و تذکره نویسان دربار امپراتور گورگانی، کارکرد و سوابق خانواده‌گی ایشان را با فعالیت فرهنگی و نظامی شان، ثبت منابع آن‌دوره (عصر گورگانی هند) نموده اند. این تحقیق با استفاده از این منابع، مشخصات فAMILI و فعالیت فرهنگی و نظامی برخی این افراد را تخریج نموده در دسترس اهل دانش و خوانندگان قرار می‌دهد.

تبیین مسأله

مؤرخین و نویسندگان عصر امپراتوری گورگانی، نقش مهمی را در بازتاب فرهنگ و تاریخ بدخشان داشته اند. این مورخین هویت تاریخی این ولایت را در قرن‌های (۱۶-۱۸) میلادی به شکل اساسی آن معرفی و جایگاه مشاهیر ادبی و فرهنگی آن‌را در ساختار سیاسی، دینی و اداری سلطنت گورگانی به بررسی گرفته اند که این شاخصه‌ها نمایانگر عظمت ادبی و فرهنگی این استان در قرن ۱۶ میلادی بود. باوجود که نفوذ دولت گورگانی هند در بدخشان بیش‌تر رقابتی با دولت شیانی گفته شده است، افزون برآن، در اثر تلفیق فرهنگی و تاریخی بدخشان با امپراتورگورگانی، سلطه‌ی چند قرنهای این استان به گونه‌ای نمایان شد که ماهیت وجودی آن الگویی از تعامل فرهنگی و سهم ادبی بدخشانیان در ساختار دولت گورگانی بود. تاریخ هنر و ادبیات معماری هند، روایتی از شهرکاری‌های هنری تعدادی از هنرمندان بدخشانی می‌نماید که نقش کلیدی را در معماری و تذهیب تاج محل؛ بنای تاریخی و فرهنگی عصر مغول در هند داشتند که زنده ترین نمونه آن سهم فرهنگی ملاشاه بدخشی در میان عارفان و صوفیان سلسله‌ای قدریه در آن سرزمین است. (دیده، ۱۹۹۵: ۱۷)

باید گفت که جغرافیای پراکنده و چند لایه بدخشان در پوشش قدرت گورگانی هند ساختار نوی به خود گرفت که مهم ترین اصل آن انسجام و وحدت جغرافیایی درین منطقه بود؛ چون هم‌زمان با ورود حاکمان گورگانی به بدخشان قسمت‌های بالای آن که آن‌را تنگ بالا می‌نامیدند، توسط ازبیک‌های کاشغر تسخیر شده بود. ادغام مجدد این ناحیه به پیکر بدخشان،

نقطه‌ی عطفی در تاریخ این منطقه است که در موجودیت حاکمیت مغول در پهلوی دیگر حوزه‌های بدخشان، ضمیمه خاک این ولایت گردید. (مرادی، ۱۳۸۸: ۶۵۴) با وجود آمیزش چند فرهنگی در بدخشان و سهم بدخشانیان در دربار و نظام گورگانی، نگرش امپراتوری مغول درین ولایت سلطه گرایانه بود، آنان به شمال افغانستان به ویژه به بلخ و بدخشان از دید استراتژیک می دیدند تا در رقابت‌های منطقه‌ای با ازبیک‌های ماورالنهر که دولت مقتدر شیانی و جنیدی مثل آن بود میدان پیروزی را به نفع خود بکشاند. بنابراین، توضیح و تبیین سلطه بدخشان، توسط امپراتور قدرت‌مند گورگانی و نفوذ فرهنگیان و نظامیان بدخشان در دربار گورگانی از مهم‌ترین مسئله این تحقیق است که با تکیه بر منابع هندی به آن پرداخته خواهد شد.

اهمیت تحقیق

قابل ذکر است که تا هنوز هیچ تحقیق علمی راجع به جایگاه فرهنگی، دینی، کارکرد نظامی و سیاسی مشاهیر مشهور بدخشان در دربار امپراتور گورگانی هند که شامل قرن‌های (۱۶-۱۸) میلادی می‌شود صورت نگرفته است. این مؤلفه، حتی توسط محققین و نویسندگان هندی نیز در نظر گرفته نشده و به شکل پراکنده به آن پرداخته شده است. تذکره نویسان هندی که شرح حال امرا و اشراف دربار امپراتور گورگانی را بازنمایی و شرح داده اند به شکل عمومی به معرفی و جایگاه اشراف ترک و غیر ترک پرداخته اند، مانند مآثر الامرا، اثر شاه‌نواز خان و منتخب التواریخ عبد القادر بداینی و یا اثرهای ابوالفضل علامی. بنابراین، این تحقیق به دلیل اینکه به طور فشرده به زندگی‌نامه و جایگاه نظامی و سیاسی رجال فرهنگی بدخشان در دربار امپراتور گورگانی هند (۱۵۲۶-۱۷۴۷) میلادی می‌پردازد از اهمیت خاص برخوردار است.

سوالات تحقیق

پرسش اصلی: رجال نظامی و ادبی بدخشان در دربار امپراتور گورگانی در کدام سمت‌ها کار کرده اند؟

پرسش‌های فرعی

۱. در کدام عصر مشاهیر فرهنگی و نظامی بدخشان به دربار امپراتور گورگانی راه پیدا کرده اند؟
۲. حضور چهره‌های فرهنگی و نظامی بدخشان در دربار امپراتور گورگانی چه اهمیتی به تاریخ بدخشان دارد؟

اهداف تحقیق

نظر به رویت منابع تاریخی، هم‌زمان با هجوم لشکر مغول در قرن ۱۳ میلادی و یا بعد از آن، روند فرار افراد محلی از بدخشان آغاز شد که این فرایند با رخنه نظامی دولت شیانی و گورگانی در قرن ۱۶ میلادی تشدید یافت. افراد و گروه‌های بومی به دلیل تنش محلی و سلطه

نظامی (کاشغریان، شیبانی و دولت‌های محلی) از بدخشان وطن اصلی شان، متواری و به جغرافیای همجوار مانند، هرات، نیشاپور، کابل، مرو... و غیره مهاجرت کردند. با این وصف، زمانی که ظهیرالدین محمد بابر از فرغانه وطن آبایی اش فرار و در کابل اسکان پذیر شد، امواج گروه‌های مهاجر به لشکر وی ملحق و در لشکرکشی‌های هند که منجر به زوال دولت لودی (ابراهیم لودی) و تأسیس امپراتوری گورگانی شد، سهم و نقش داشته اند. هرچند نیروی نظامی بابر را بیش‌تر از یک‌های ماورالنهر تشکیل می‌داد که با فرار وی از آسیای میانه وارد افغانستان شده و یا در قلمرو امیر تیمور گورگانی در قسمت‌های افغانستان حکمروایی داشته اند؛ ولی با آنهم سهم نیروی‌های بومی افغانستان را در این ترکیب نمی‌شود نادیده گرفت.

هدف اصلی: هدف این تحقیق شناسایی مشاهیر مشهور فرهنگی، ادبی و نظامی بدخشان است که در قرن‌های (۱۶- ۱۸ میلادی) خود را به هند رسانده و در بخش‌های مختلف سلطنت گورگانی کار و فعالیت کرده اند

اهداف فرعی

۱. بررسی علل مهاجرت بدخشانیان به شبه قاره هند؛
۲. شناسایی ظرفیت کاری، توان سیاسی و جایگاه فرهنگی ایشان در دربار گورگانی.

پیشینه‌ی تحقیق

با وجود فرهنگ غنی و اهمیت استراتژیکی و جغرافیایی بدخشان، بازتاب حوادث تاریخی و هویت فرهنگی این سرزمین، غالباً مبهم و نامکشوف باقی مانده است. مؤرخین معاصر که تحولات مرتبط به این استان را بررسی کرده اند، تکیه شان بیش‌تر بر منابع کشورهای همجوار بوده که روایت‌های متضاد و متناقضی در خصوص تاریخ و جغرافیای (بدخشان) ارائه کرده اند. بنابراین، ابهامات گسترده‌ای در شرح حوادث تاریخی بدخشان تا قرن ۱۹ میلادی موجود است که با روایت‌های تاریخی نویسندگان بیرون از افغانستان (هند و آسیای میانه) هم‌خوانی ندارد.

عرفان حبیب و کارل. ایم. بیباکوف (۲۰۰۳) که تاریخ تمدن‌های آسیای میانه را با حمایت بخش فرهنگی و علمی سازمان ملل متحد (یونسکو) نگاشته اند، شرح مفصلی راجع به تاریخ و فرهنگ بدخشان داشته اند. این گروپ نویسندگان، مطلبی را زیر عنوان (اهمیت استراتژیک بدخشان برای بابر) را با معرفی جغرافیا، اتصال مرزی و معبر استراتژیک بدخشان بیان داشته اند. ایشان بدخشان را به دلیل نزدیکی به آسیای میانه مهم و اساسی جلوه داده و علاقه بابر را به این سرزمین به نسبت نزدیکی مرزی آن به زادگاه وی (فرغانه) عنوان کرده اند. افزون بر این، مزیت جغرافیایی، علاقه بابر به میوه‌های بدخشان و جهت‌دهی مسیرهای منتهی به بدخشان جهت رفت و آمد نظامیان گورگانی، توسط خود بابر در توزک بابر (با برنامه) ذکر شده است. بنابراین، دولت شیبانی ماورالنهر و گورگانی

هند، بعد از ایجاد و تحکیم قدرت خود، نگاه استراتژیکی به بدخششان داشته که در قرن ۱۶ میلادی در زیر سلطه بابر قرار داشت. اکبرنامه که توسط ابوالفضل علامی، یکی از نویسندگان دربار گورگانی نوشته شده است به شرح تحولات دوره گورگانی، عصراکبر و معرفی اُمرای دربار سلاطین گورگانی مفصل پرداخته است، این کتاب، در اواخر قرن ۱۹ میلادی به زبان انگلیسی برگردان و توسط مطبعه اردوکاید در سال (۱۸۷۷) میلادی در شهر کلکته نشر شد. ابوالفضل به معرفی و کارکردهای منصبداران دربار گورگانی به تفسیر پرداخته و نگاه تذکره وار به منسوبین دربار که تعداد آن از بدخششان و بلخ بوده اند داشته است.

تاریخ رشیدی، اثر دیگری است که راجع به فعالیت‌ها و جایگاه فرهنگی سلاطین گورگانی به طور دقیق مطلب نگاشته است. این اثر کمیاب توسط میرزا محمد حیدر دوغلات نوشته شده است، که حاوی شرح وابسته‌گان حرم و درباریان امپراتور (اشراف و نجبا) گورگانی است. کتاب مذکور، بعدها تکمیل و در سال ۱۸۹۵ میلادی در اصفهان توسط انتشارات میراث مکتوب طبع و نشر مجدد یافت. طبقات اکبری خواجه نظام الدین احمد، نیز یکی دیگر از اثر نادر در قبال شرح زندگی نویسندگان و درباریان امپراتور گورگانی است. محتوای طبقات اکبری، حاوی معرفی آنعده اُمرا و منصبدارانی است که در کنار سلاطین گورگانی در صوبه‌های مختلف امپراتوری مانند (میرعلی بیگ اکبرشاهی بدخشی در کشمیر) وظیفه انجام داده اند. هم‌چنان منتخب التواریخ عبدالقادر بداینی که توسط بی. کپتاین در سال ۱۸۶۵ میلادی به انگلیسی ترجمه و در کلکته نشر شد از مجموع اثرهای مهم آن دوره است که به اجمال معرفی بزرگان و مشایخ دربار گورگانی می پردازد. اثر مهم و قابل وصف دیگری که به معرفی و شرح فعالیت نظامی و فرهنگی مشاهیر بدخششان در دربار گورگانی داشته است، (مآثر الامرا) اثر شاه‌نواز خان است که توسط مولانا عبدالرحیم ویرایش و در سال ۱۸۸۸ میلادی در سه جلد طبع و نشر شد. این اثر به معرفی اشراف زادگان (ترک، هندو و افغانی) پرداخته که در زمان‌های مختلف در بخش‌های نظامی، اداری، فرهنگی و سیاسی دربار امپراتور گورگانی کار و فعالیت نموده اند. شاه نواز خان پنج تن از اُمرای بدخششان را در صفحات مختلف این اثر به بررسی گرفته است.

رضوی (۱۹۸۳) میلادی در اثر معروف خود، تاریخ تصوف در هند راجع به شرح زندگانی خلفا و مرشیدان سلسله‌های تصوف در هند مطالب ذکر کرده است. وی به شرح و حال زندگی معنوی (مولانا ملاشاه بدخشی) داشته که در قرن ۱۷ میلادی در لاهور و کشمیر می زیست و در حدود ۱۶ سال به عنوان مرشید اعظم سلسله قدریه کار و فعالیت کرده است. وی زوایای مختلف زندگی مولانا شاه بدخشی را به بررسی گرفته با این وصف که شاه جهان امپراتور قدرتمند هند دوبار به زیارت اش به کشمیر رفت و فرزندان (دارا شکوه و جهان آرایکم) را شامل مریدی وی در

سلسله‌ای قدریه کرد. بنابراین، نظر به رویت منابع هندی معلوم می‌شود که رجال فرهنگی و ادبی بدخشان که نظر به شرایط وقت در قرن ۱۶ میلادی به هند مهاجرت کرده اند، در بخش‌های مختلف نظام گورگانی مانند، رهبر مذهبی، پیشوای تصوف، منصب‌دار دولت و غیره فعالیت انجام داده اند که منابع فوق الذکر و نویسندگان عصر گورگانی به شرح زندگی ایشان پرداخته اند.

روش تحقیق

این تحقیق به صورت کیفی - توصیفی صورت گرفته است. روایت‌ها و داده‌های تاریخی، مرور آثار دیگران و منابع علمی با عنیت‌گرایی تاریخی به شکل توصیفی تحلیل و تجزیه شده است. در این تحقیق سعی شده است تا از منابع دست‌اول که در سده‌های (۱۶-۱۸) میلادی توسط مؤرخین و تذکره نویسان آن عصر نگاشته شده و به شکل کمیاب در کتابخانه‌های هند به زبان فارسی و ترجمه انگلیسی موجود است استفاده صورت گیرد. افزون بر این، از منابع جدید و ژورنال‌های تاریخی معاصر هند که مباحث قرون وسطایی آن کشور را تحلیل و مقایسه کرده و راجع به چهره‌های مشهور و امرای دربار امپراتور گورگانی، مطالب علمی نگاشته اند، کار گرفته شده و به شکل دقیق و علمی آن با در نظر داشت معیارهای تحقیق، اقتباس، استنباط و تحلیل شده است.

نتایج و یافته‌ها

شرح زندگانی مشاهیر فرهنگی و ادبی بدخشان در دربار امپراتور گورگانی.

۱. **محمد قاسم خان بدخشی:** محمد قاسم بدخشی، از بزرگان ادبی جغرافیایی بدخشان است. اسم محلی اش تا پیش از راه پیدا کردن او به دربار امپراتور گورگانی، میر محمد جاله و تخلص اش موجی گفته شده است. زمانی که حسب دستور ظهیرالدین محمد بابر، فرزند اش شهزاده همایون فرمانده دولت گورگانی در بدخشان تعیین شد، محمد قاسم به دربار او راه یافت و پرستاری وی را به عهده گرفت. عده‌ای مورخین هندی ذکر کرده اند که وی در سن طفلی به دربار بابر رسیده بود و بعد از او به خدمت همایون استخدام شده است. این گروه مورخین یادآور شده اند که قاسم بدخشی در سفر عراق با همایون هم‌سفر بوده و بعد از تسخیر کابل در سال ۹۵۴ هجری قمری / ۱۵۴۷ میلادی نیز به بدخشان سفر و مجدد به هند باز گشت.

افزون بر این، محمد قاسم بدخشی بعد از مرگ شهزاده همایون به دربار محمد اکبر راه پیدا کرد و به منصب سابق خود (جاله‌بانی) در دهلی خدمت کرده است. (badauni, 1973: 456)

شاهنواز خان نویسنده (مآثر الامرا) قاسم بدخشی را مرد شاعر و نویسنده اطلاق کرده که از وی اثر مشهوری به نام (یوسف و زلیخا) که در حدود (یک‌هزار) بیت داشته است باقی مانده است. محمد قاسم بدخشی در دهلی در سال ۹۷۹ هجری قمری / ۱۵۶۶ میلادی درگذشت که ایات زیر

را مؤرخین از نسخه معروف وی یوسف و زلیخا اخراج کرده اند که منسوب به اوست. (شاه‌نوازخان، ۱۸۸۸: ۲۲۱-۲۲۰)

ساقیا تاکی ز دوران شرح بدحالی کنیم شیشه پرکن تا که یک ساعت دلی خالی کنیم و یا این بیت..

میانش برتر از حد بیان است که اینجا نازکیها در میان است

۲. **میرزا علی بیگ اکبرشاهی:** زادگاه و محل رشد و تربیت وی بدخشان در مناطق کوهستانی هندوکش است. عبد القادر بدایینی وی را مرد نیک سیرت و خوش برخورد توصیف کرده که با ادب و آراستگی منحصر به فرد مبلس بود. میرزا علی بیگ در سن نو جوانی به دربار محمد اکبر راه پیدا کرد و توسط وی نیز در شهر دکن به عنوان همکار سلطان مراد فرزندش تعیین شد. (habib and others, 2003:567) بعد از برگشت شهزاده سلطان مراد به دهلی، امور دکن را صادق‌خان، یکی از نظامیان اکبر پیش می برد که میرزا علی بیگ نیز با وی کار کرده است. در زمانی که شورش رهبران هندو در دکن آغاز شد، این شورش‌ها توسط وی مغلوب و با این ابتکار علی بیگ اکبرشاهی مورد نوازش محمد اکبر قرار گرفت. بعد از این موفقیت، فرمانده نیروی هشت هزاره در ساحل دریای گنگا انتخاب شد. (Burn, 1971: 73)

میرزا علی بیگ، بعدها نیز در زمان شهزاده دانیال موفقیت‌های خوبی داشته است. وی در زمان نورالدین جهانگیر به منصب چهار هزار نفری دربار رسید و نیز به منصبداری صوبه کشمیر انتخاب شده بود. علی بیگ در آخر عمر خود در کشمیر منصب دار بود که در سال ۱۰۲۵هـ. ق/ ۱۶۱۶ میلادی، در روضه معینه که محل دفن اشراف گورگانی در کشمیر بود درگذشت و همانجا دفن شد. گفته شده است که علی بیگ طبع شعری داشته و در وصف سران گورگانی شعرهای توصیفی داشته است (allami, 1907: 230).

۳. **همت خان میر عیسی:** همت خان میر عیسی، فرزند بزرگ اسلام‌خان بدخشی است. اسلاف وی در زمان که بدخشان زیر سلطه امپراتور گورگانی قرار داشت، نام و شهرت نیک داشتند. ابوالفضل علامی، محل تولد و نشو و نمو وی را در هند در زمان اورنگزیب شهزاده گورگانی دانسته است. گفته شده است که همت‌خان مرد دانا و دانشمندی بود که مورد نوازش و لطافت اورنگزیب قرار گرفته بود و از سخن‌دانی و سخن‌وری وی به نیکوی تمجید شده است. مورخین گورگانی وی را مرد شاعر و فاضل نیز گفته اند و این بیت را جهت تمجید طبع موزون اش به او منصوب کرده اند

بجز خـاری که مجنون داشت در دل
بیابان جنـون خـاری ندارد.

(شاه‌نوازخان، ۱۸۸۸: ۶۴۵)

همت‌خان نظر به اعتباری که پدرش در دربار گورگانی داشت با حرمت و احترام می‌زیست و با لقب همت‌خانی مشهور شده بود. موصوف توسط اورنگزیب، فرمانده گروه (پنج‌صدسواره) نظام در شهر آگره انتخاب شد. بعد از فوت پدرش مسولیت شهرداری را در شهرهای مختلف قلمرو گورگانی در عصر اورنگزیب به عهده داشت و به عنوان منصب دار دولت آباد و احمد نگر نیز کار کرده است. همت‌خان در سال ۱۰۹۲ هجری قمری/ ۱۶۸۲ میلادی در اجمیر در گذشت و در آن وقت، خود اورنگزیب پرستارش بود. از وی دو پسر به نام‌های محمد مسیح میرخان و روح‌الله بیگ خان در منابع گورگانی یاد آوری شده است. (khaja, 1992: 345)

۴. **یعقوب‌خان بدخشی:** وی از منصب‌داران مشهور (نه‌صدو پنجاه سواره) امپراتور گورگانی در دکن بود. یعقوب‌خان با تخلص بدخشی در دربار گورگانی شهرت داشت. در زمان امپراتوری جهانگیر منصب (دو هزار و پنج صد سواره) به وی داده شد و در تعینات بعدی جهانگیر صوبه‌دار کابل انتخاب شد. در سال اول جلوس شاه‌جهان که والی بلخ، نذر محمد خان علم بغاوت را علیه امپراتوری گورگانی بالا کرد، یعقوب‌خان هنوز در کابل صوبه دار بود. بعد از لشکرکشی گورگانی به بلخ و کابل دیگر از سرنوشت وی معلوماتی در دست نیست. نظر به گفته عبدالقادر بدایینی، احفاد وی در زمان خان میرزا از بدخشان به هند مهاجرت کرده بوده اند. (شاه‌نوازخان، ۱۸۸۸: ۱۲۰)

۵. **بهادر خان:** بهادر فرزند سعید بدخشی است. در دوره امپراتوری محمد اکبر، امرای (بهارگرد) صدای شقاوت را علیه قدرت گورگانی بالا کرده اند، بهادر با بلند پروازی نظامی خود را پادشاه اعلان و سکه به نام خود ضرب زد. گفته شده است که وی این بیت را در سکه خود حک کرده بود.

بهادر ابن سلطان بن سعید ابن شه سلطان

پسر سلطان پدر سلطان زهی سلطان بن سلطان

گفته اند که نظر به اقتدار و بلند پروازی وی، پدرش سعید به اطاعت وی درآمده بود. بهادر در حاجی پور بود که لشکر گورگانی به فرماندهای صادق خان به سمت وی حمله کرد و در سال ۹۸۸ هجری قمری/ ۱۵۸۰ میلادی در هند توسط لشکر مغول کشته شد. (allami, 1907: 70)

۶. **ملاشاه بدخشی:** ملا محمد شاه و یا مولانا ملاشاه بدخشی در سال ۱۵۸۴ میلادی در روستای ارکسای روستاق که در قرن ۱۶ میلادی جزئی خاک بدخشان بود، تولد شد. پدر وی به نام

ملا عبدی محمد، یکی از قاضی‌های مشهور بدخشان در نواحی روستاق بود. ملاشاه بعد از آموزش دانش مدرسه‌ای و سنتی در زادگاه اش (ارکساء) از توابع بدخشان، به بلخ و سپس به کشمیر سفر کرد و در بخش‌های فقه اسلامی، عرفان و تصوف از بزرگان چیز فهم آن وقت فراوان آموخت. ملاشاه در زمان حضورش در شبه قاره هند جهت فراگیری دانش متداول وقت به آگره، دهلی و لاهور سفر و از نزدیک با صوفیان نام‌آور سلسله قدریه دیدار کرد. (چوهدری، ۱۳۵۳: ۴۵)

سلسله‌ای قادریه یکی از مشهورترین طریقه‌های تصوف در هند بود که عده‌ای از شهزادگان گورگانی به شمول (دارا شکوه و خواهرش جهان‌آرا بیگم) فرزندان شاه جهان در زمان میان‌میر یکی از رهبران و مرشیدان این سلسله به آن پیوسته بودند. ملاشاه بدخشی نیز یکی از پیروان مولانا شیخ میان‌میر لاهوری بود و در حدود ۳۰ سال به عنوان مرید خاص وی محسوب می‌شد. شیخ میان‌میر در آخر عمر خود، ملاشاه بدخشی را به عنوان جانشین خود، انتخاب کرد و خرقة خلافت را به وی اعطا نمود. (دیده، ۱۹۹۵: ۶۷)

بعد از فوت شیخ میان‌میر در سال ۱۶۴۵ میلادی، ملاشاه بدخشی مسؤولیت مرشیدی را آغاز و به حومه کشمیر کوچ کرد. گفته شده است که داراشکوه و خواهرش به مریدی وی شامل شده و در وصف، پیر خود (ملاشاه بدخشی) رساله‌ای توصیفی مانند (رساله صاحبیه توسط جهان‌آرا بیگم) را نگاشته‌اند. ملاشاه بدخشی در حدود ۱۶ سال به عنوان خلیفه و مرشد سلسله قدریه در هند شناخته می‌شود که مورد حرمت و احترام دربار گورگانی قرار گرفته بود. شاه جهان در زمان امپراتوری خود، چندین مرتبه به زیارت وی به کشمیر رفت و موصوف را به عنوان «شاه معنوی هندوستان» توصیف کرده است. تذکره نویسان، مؤرخین و نویسندگان مشهور کشمیری و هندی از وی به نیکویی یادآوری نموده، اندیشه‌های عرفانی وی را درج منابع مذهبی و تاریخی هند نموده‌اند. افزون بر این، ملاشاه بدخشی اثرهای مشهور مانند، تفسیر ملاشاه، رساله نسبت، رساله مرشید، دیوان شعری، رباعیات ملاشاه... و غیره داشته که تذکره نویسان هند تعداد شان را در حدود ۱۳ اثر اسلامی و شعری ذکر کرده‌اند. (doghalat, 1895: 77)

نظر به حرمت که دارا شکوه و جهان‌آرا، شهزادگان تیموری به ملاشاه در کشمیر داشته‌اند، مسجد و خانقاه مجللی را در سرینگر کشمیر برای تجمع پیروان ملاشاه بدخشی، بنا کرده‌اند. باید گفت که بعد از ختم دوره امپراتوری شاه جهان و آغاز قدرت اورنگزیب، دارا شکوه توسط اورنگزیب دستگیر و ملاشاه به لاهور مهاجرت کرد و در سال ۱۶۶۱ میلادی به عمر ۷۷ سالگی درگذشت و در لاهور در آرامگاه میان‌میر به خاک سپرده شد. (Chandra, 2018: 76)

۷. محمد عظیم ثبات: محمد عظیم ثبات که بعضی‌ها نام اصلی وی را محمد افضل گفته‌اند، یکی از شاعران و نویسندگان مشهور دربار شاه جهان در هند بود. ثبات از زادگاه اش بدخشان به

هند در دوره امپراتور گورگانی مهاجرت کرد و به دلیل توانایی و فهم هنری و زبانی اش مورد توجه درباریان شاه جهان قرار گرفت. ایات زیر منسوب به اوست. (بدخشی، ۱۳۶۷: ۲۴۹)

کشد چو صبح وصال تو زار جان مرا ببر به مشهد پروانه استخوان مرا
شمیم زلف تو از داغ دل برآورده پو بوی ناهه چین مو کشان فغان مرا

نتیجه‌گیری

مشاهیر مشهور فرهنگی، مذهبی و ادبی بدخشان در دربار امپراتور گورگانی هند (۱۵۲۶-۱۷۴۷ میلادی) که توسط ظهیرالدین محمد بابر تأسیس و برای سه قرن ادامه داشت، نقش مهم و محوری را ایفا کرده‌اند. این اشخاص نظر به ظرفیت و توانایی بالقوه‌ای که داشتند در سمت‌های منصبداری، صوبه‌دار، فرمانده قوای پیاده و سواره و به عنوان همکار و مشاور اشراف و فرماندهان نظامی دربار سلاطین گورگانی در زمان‌های مختلف کار و فعالیت کرده‌اند. وطن اصلی این اشخاص بدخشان بود که توأم با تغییرات سیاسی و نظامی در این استان به هند مهاجرت نموده‌اند. نظر به پشتیبانی و حمایت سلاطین گورگانی از اشراف غیر ترک و یا موجودیت فضای مصئون ادبی و دینی که در دوره امپراتورگورگانی میسر بود به شبه قاره هند هجرت کرده‌اند. با این حال، روایت زندگی ادبی، فرهنگی، کاری و سیاسی شان توسط نویسندگان عصر گورگانی نگاشته شده است. جایگاه چهره‌های بدخشانی در دربار امپراتوری گورگانی هند، نشان‌دهنده‌ای ظرفیت کاری و نظامی آنان بود که در فضای فرهنگی و ادبی بدخشان فرا گرفته و در دربار گورگانی به دیگران شریک می‌کردند. بنابراین، یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که در قرن ۱۶ میلادی، بدخشان دارای جایگاه فرهنگی و ادبی، مانند بلخ و هرات بوده که و حاکمان دولت شیانی و گورگانی، نگاه مهم و استراتژیک به این شهر داشته‌اند و کنترل آنرا در اولویت کاری سیاست خود می‌پنداشتند.

پیشنهادهات

۱. به رویت یافته‌ها و نتایج تحقیق موارد زیر به بخش‌های مربوطه پیشنهاد می‌شود.
۱. پوهنتون بدخشان و فرهنگیان این سرزمین، جهت شناسایی فعالیت فرهنگی و ادبی بدخشانیان در دربار امپراتور گورگانی پژوهش‌های علمی را راه اندازی کنند؛
۲. افراد و اشخاص که در برهه‌های مختلف بنا بر عواملی از بدخشان به جغرافیای دیگر مهاجرت کرده‌اند و سهمی فرهنگی، نظامی و سیاسی در دیگر جوامع داشته‌اند باید ارثیه فرهنگی و ادبی ایشان توسط محققین تحقیق و بررسی شود؛

۳. متخصصان و محققان افغانستان باید تمرکز خود را بالای منابع دست اول معطوف کنند و واقعیت‌های تاریخی و فرهنگی این سرزمین را به شکل علمی آن تخریج و در دسترس دیگران قرار دهند.

منابع

- انصاری، سلطان محمد. (۱۳۹۴). جغرافیای عمومی ولایات افغانستان، کابل: انتشارات بین المللی سرور سعادت.
- بدخشی، شاه عبد الله. (۱۳۶۷). ارمغان بدخشان، کابل: مانو تایپ مطبعه دولتی.
- چوهدری، حنیف. (۱۳۵۳). حضرت ملاشاه و شعر وی، تهران: انتشارات گوهر.
- دیده، محمد اعظم. (۱۹۹۵). واقعات کشمیر، ترجمه حمید یزدانی، تهران: انتشارات ققنوس.
- شاه‌نوازخان، نواب صمصام الدوله. (۱۸۸۸). مآثر الامرا، تصحیح عبدالرحیم خان، کلکته: انتشارات اردوکاید.
- مرادی، صاحب‌نظر. (۱۳۸۸). بدخشان در تاریخ، کابل: انتشارات خیام.
- Allami, Abul Fazl. (1907). Akbarnama, vol.2. (tr.) H.Beveridge, Asiatic Society, Calcutta.,
- Babur, Baburnama (Memoirs of Babur), tr. Annett E. Sussannah, New Delhi, Oriental Books Reprint Corporation, 1920.
- Badauni, Abdul Qadir. (1973). Muntakhabut- Tawarikh. (tr.) W.H. Lowe, Patna Academica Asiatica.
- Burn, Richard. (1971). The Cambridge History of India- (The Mughal Period), New Delhi: knowledge press.
- Chandra, Satish. (2018). Medieval India Mughal period vol 2, New Delhi: Annand Publications.
- Doghalat, Muhammad Haidar. (1895). Tarih-i Rashidi (A History of the Moghuls of Central Asia), tr. E. Denison Ross, 2 volumes, Sampson Low Marson and Company, London.
- Habib, Irfan and etc. (2003). History of civilization of Central Asia, vol.5, Paris: UNESCO.
- Khaja, Nizamuddin Ahmad. (1992). Tabaqat-i Akbari (A History of India from the Early Musolman Invasion to the Thirty-Eight Years of the Reign of Akbar), (tr.) Brajendra Nath De, new Delhi: Delhi press.
- Sanchez, The Afghan. (2016). Central Asia Borderland: The State and Local tribes, London: new era press. university of Islamabad.